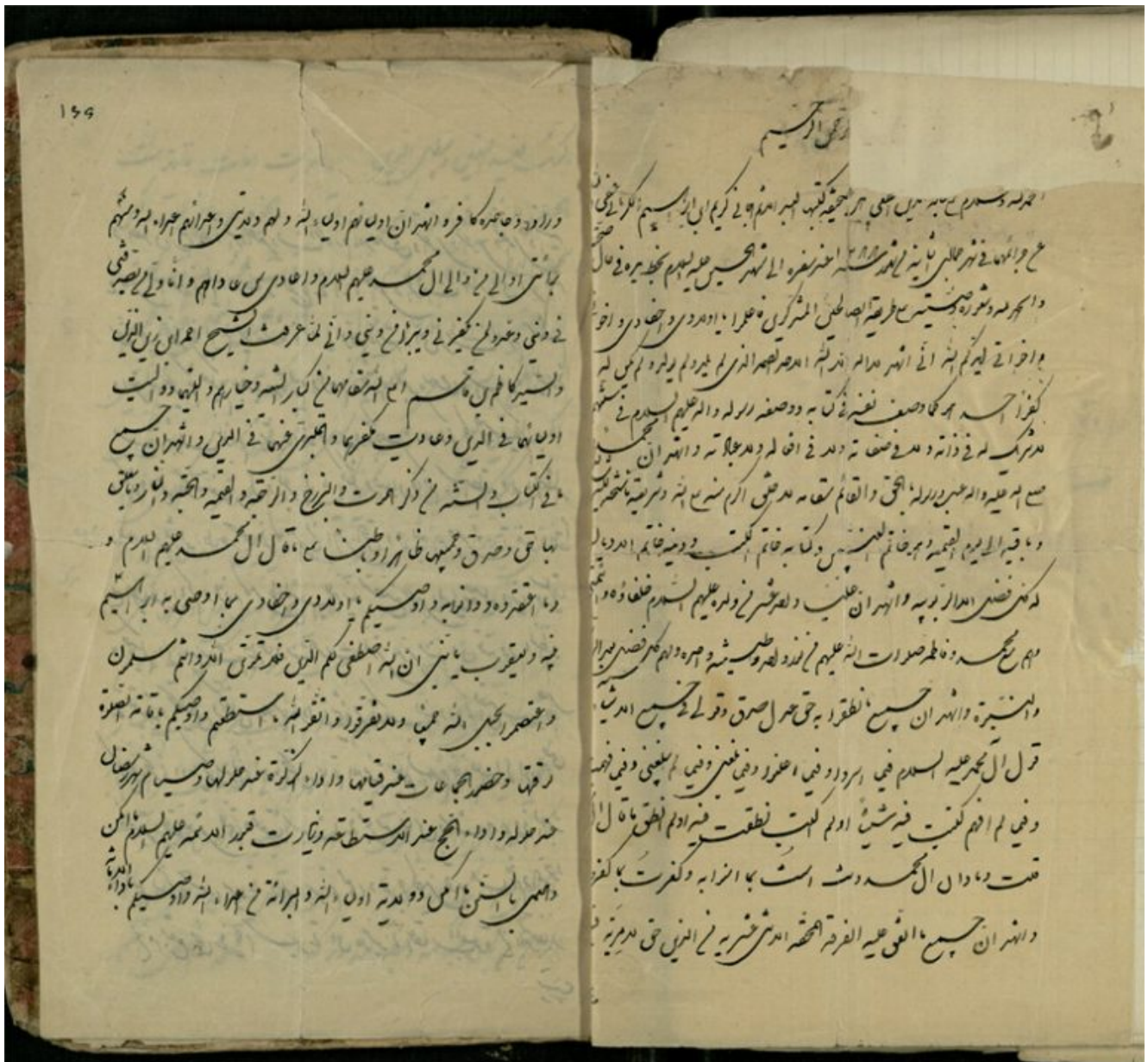




۲۲ شعبان، وفات مرحوم آقای حاج محمد کریم خان کرمانی (اع)

150 سال از وفات عالم بی مثال ربانی مرحوم آقای حاج محمد کریم خان کرمانی (اع) گذشت.

فردی که تمام عمر خود را جهت نشر فضائل آل محمد علیهم السلام گذارد و رنج های بسیاری متحمل گردید، تا با تألیف و تصنیفات فراوان خود ما را از علوم ایشان منور سازد.

او کسی بود که در علم حق، ماندی در قرون و بلاد نداشت و هر علمی را از ثقلین استخراج نمود تا به رأی العین ببینیم ما من شیء الا و فیه کتاب او سنة.

کسی که نسبش به شاهان و امیران زمان باز میگشت اما در نهایت زهد و تقوا به سر برد و اعتنایی به دنیا نداشت تا فقیر و غنی از دوستانش بتوانند او را الگوی خود قرار دهند.

کسی که با فروتنی و نهایت حسن خلق و کرامت نفسش، عالی و دانی را مجذوب خود ساخته، و معاندین و منکرین فضائل، بر عداوتشان افزون میگشت.

کسی که استاد او مرحوم سید کاظم رشتی اعلی الله مقامه، او را مطاع اهل بصیرت قرار داد و راد بر ایشان را راد بر خدا و رسول ائمه علیهم السلام دانست و در حق او فرمود **العالم العامل و الفاضل الكامل، جامع المنزلین الظاهر و الباطن...حسن الذات، حمید الصفات، قرۃ العین بلا مین المؤید بلطف الکریم الرحیم، محمد کریم خان بن ابراهیم.**

کسی که پیش از رحلتش مکرر بدان امر اشاره کرده و اسباب آن را فراهم مینمود، تا اینکه در 15 شعبان 1288 عزم عتبات عالیات نمود و پس از یک هفته (22 شعبان) که هنوز در اوایل راه بودند، بر اثر بیماری دار فانی را وداع گفته و دوستان خود را تا به امروز در سوگ خود گذارد.

آن چراغِ پر فروغِ نوح پیغمبر شکست

گشته طوفانی در ایران، کشتی لنگر شکست

در عزا شد شهر کرمان، شد حزین دل های پاک

تُلمه در دین اوفتاد و قلب این کشور شکست

گشت افزون حزن آن محزون، امام الغیب عصر

چون دگر بار از مظاهر، سومین مظهر شکست

آسمان ها تیره گشت از سوگ عظمی در زمین

خور ز تابیدن خجل گشت، عرش و بالاتر شکست

شد شریک حزن ما، هر جنّ صاحب معرفت

در شیاطین جشن و شادی، وز ملائک پر شکست

هر چه گویم، بوده نم، زان یمِ طوفانی غم

خود مفصل خوان ز مجمل، این قلم را سر شکست

وز جهان رفت آن کریم بن ابراهیم عظیم

کو بتان را با قلم اندر سر منبر شکست

بعد از وقوع این داهیه عظیم، بر حسب وصیت خود دو نفر از علماء اصحاب (مرحوم شیخ حسن البحرینی ره و مرحوم شیخ جعفر قزوینی برغانی ره) آن جناب را غسل و تحنيط و تکفین نمود و وصی ایشان جناب آقای حاج محمد خان کرمانی اعلی الله مقامه بر پیکر مطهر ایشان نماز گذارده و به قریه لنگر معاودت دادند.

تا اینکه در کمتر از 2 سال بنابر وصیت آن جناب، جسد مطهر را به کربلا روانه کرده و در قسمت پایین پا نزد قبر سید جلیل اعلی الله مقامه که متصل به قبور شهداست دفن نمودند.

از عجائب امور آن بود، که بدن شریف ایشان بعد از دو سال و اندی به هیچ وجه تغییر نکرده و تر و تازه مانده بود و به اعتراف حاضرین رایحه نیکویی از آن بمشام میرسید، بطوری که مرحوم سید احمد فرزند سید جلیل اعلی الله مقامه، علمای کربلا را که مخالف آن جناب بودند فراخواند تا همه شاهد این معجز باشند.

در ادامه ترجمه وصیت نامه مرحوم آقای حاج محمد کریم خان کرمانی اعلی الله مقامه را ذکر مینمایم:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله و سلام على عباده الذين اصطفى. این صحیفه‌ای است که نوشته است آن را بنده ائیم کریم بن ابرهیم کرمانی عفا الله عن جرائمهما در ماه جمادی الثانیه در سال هزار و دویست و هشتاد و هشت وقت سفرش به سوی مشهد حسین علیه السلام به خط خود در حال صحت و کمال شعور خود الحمد لله به جهت وصیت کردن بر روش صالحانی که متذکرند.

پس بدانید ای فرزندان و فرزند زادگان و برادران و خواهران من خدا شما را یاری کند که من شهادت می‌دهم به اینکه نیست خدائی بجز خدای یگانه بزرگ مطاع آن چنان خدائی که نه زائیده است و نه زائیده شده است و نیست احدی مانند او، او چنان است که خود خود را ستوده است در کتاب خود و رسول او و ائمه طاهرین علیهم السلام او را در سنت و احادیث خود و صف فرموده اند، نیست شریکی برای او در ذات او و نه در صفات او و نه در افعال او و نه در عبادت او.

و شهادت می‌دهم به این که محمد صلی الله علیه و آله بنده اوست و رسول اوست بحق و قائم مقام اوست و نیست خلقی نزد خدا بزرگ‌تر از او و شریعت آن بزرگوار ناسخ همه شریعت‌ها است و باقی است تا روز قیامت و آن بزرگوار خاتم پیغمبران است و کتاب او خاتم کتاب‌هاست و دین او خاتم دین‌هاست و برای آن بزرگوار است هر فضیلتی بجز خدائی.

و شهادت می‌دهم به اینکه علی و یازده فرزند آن بزرگوار علیهم السلام خلیفه‌های اویند و امامان منند و آن بزرگواران با محمد و فاطمه صلوات الله علیهم همه از یک نور و طینتند و از برای ایشان است هر فضیلتی بجز خدائی و نبوت.

و شهادت می‌دهم به این که آنچه فرموده‌اند حق است و عدل است و راست، قول من در هر چیزی قول آل محمد است علیهم‌السلام در آنچه پنهان داشته‌اند و در آنچه ظاهر نموده‌اند و در آنچه به من رسیده است و در آنچه نرسیده است و در آنچه فهمیده‌ام و در آنچه نفهمیده‌ام خواه نوشته باشم در آن چیزی یا ننوشته باشم، خواه گفته باشم یا نگفته باشم آنچه فرموده‌اند آل محمد علیهم‌السلام من هم می‌گویم و آنچه دین ورزیده‌اند به آن دین می‌ورزم، ایمان آوردم به آنچه ایمان آوردند آل محمد علیهم‌السلام به آن و به آنچه کافر شدند کافر می‌شوم.

و شهادت می‌دهم به اینکه هر چه از امور دین که اتفاق دارند بر آن فرقه محقه اثنا عشریه همه حق است و هیچ شک در آن نیست و رد کننده بر آن و انکار کننده آن کافر است.

و شهادت می‌دهم به اینکه دوستان ایشان دوستان خدایند و برای ایشان است ولایت من و دشمنان ایشان دشمنان خدایند و از ایشان است بیزاری من، دوست می‌دارم کسی را که دوست بدارد آل محمد را و دشمن می‌دارم کسی را که دشمن بدارد ایشان را و دوستم با کسی که تصدیق کند مرا در دین من و دشمنم با کسی که تکفیر کند مرا و بیزاری جوید از دین من، به درستی که من چون شناختم شیخ احمد بن زین الدین و سید کاظم بن سید قاسم اعلی الله مقامهما را که از بزرگان شیعه و از نیکانند آن دویزگوار را دوست داشتم و دوستان ایشان را در دین دوست داشتم و دشمنان و تکفیر کنندگان و کسانی که بیزاری می‌جستند از ایشان در دین دشمن داشتم و شهادت می‌دهم به اینکه هر چه در کتاب خدا و سنت رسول است و ائمه هدی از زکر مرگ و برزخ و رجعت و قیامت و بهشت و دوزخ و آنچه متعلق به آنهاست همه حق است و صدق ظاهراً و باطناً همان طوری است که آل محمد سلام الله علیهم فرموده‌اند و اعتقاد کرده‌اند و دین ورزیده‌اند به آن و وصیت می‌کنم شما را ای فرزندان و فرزندانگان من به آنچه وصیت کردند ابراهیم و یعقوب فرزندان خود را که ای فرزندان من به درستی که خداوند برگزیده است برای شما دین را پس ممیرید البته مگر آنکه مسلم باشید و چنگ بزنید به حبل خدا و متفرق مشوید و بپرهیزید خدا را بقدر استطاعت خود.

و وصیت می‌کنم شما را به برپا داشتن نمازها در وقت آنها و حاضر شدن به نماز جماعت در نزد برپا داشتن جماعت و دادن زکواتها را در وقت دادن آنها و روزه داشتن در ماه رمضان وقت رسیدن آن ماه و بجا آوردن حج وقت استطاعت و زیارت قبرهای ائمه علیهم‌السلام هر چه ممکن باشد و عمل کردن به سنتها هر چه ممکن باشد و دوستی با دوستان خدا و بیزاری از دشمنان خدا.

و وصیت می‌کنم شما را به ادا کردن امانت و راستی با خدا و نیکی و معروف مکارم اخلاق و تقوی و تقوی و تقوی و تقیه کردن در هر چه ناچار به تقیه شدید و انتظار فرج آل محمد علیهم‌السلام در اوقات شب و روز پس اگر روشن فرمود خدا چشم مرا به ظهور امام علیه‌السلام در زندگی خودم پس من سزاوارترم به ملازم بودن خدمت آن بزرگوار و اگر من محروم شدم و شما فیض خدمتش را دریافتید و خداوند چشم شما را به جمالش روشن فرمود پس بر شما باد به سبقت گرفتن به سوی او و ملازم بودن خدمت او و سلام مرا به آن بزرگوار برسانید و از او سوال کنید که مرا زنده فرماید که به خدمتش مشرف شوم و اگر شما هم محروم شدید به فرزندان خود وصیت کنید چنانچه من به شما وصیت کردم.

و بسیار طلب مغفرت کنید برای من و نیکی کنید برای من آنچه شما را ممکن باشد و آنچه بتوانید صله رحم کنید اگر چه به خوشروئی و سلام باشد و بر خود واجب کنید اطاعت کردن عالم کاملی را از اهل حق اگر چه به طی کردن منزلها باشد و بر خود میپسندید که بر جهالت بمانید و حذر کنید از هر طالب دنیائی که علم را بر خود بسته است و دین را اسباب و زاد دنیا کرده است.

و وصیت می کنم شما را که اگر رسید به من واقعه که چاره از آن نیست اول نظر کنید در غسل دادن و حنوط کردن و کفن نمودن و در هیچ یک از اینها تجاوز از سنت نکنید و حذر کنید از اینکه به جهت اکرام من مرتکب حرامی یا مکروهی شوید یا بجا آورید کاری را که مخصوص به ماتم داری ائمه است زیرا که من بنده کوچک آنهایم.

و باید که صالح تر و پرهیزگارتر از برادران حاضرین من بر من نماز بگذارد و یکی از برادران دینی صالح من ارکان ایمان را تلقین من کند و یکی از برادران صالح نیک که مهربان به من باشد مرا به کربلای معلی ببرد هرگاه در نزد قبری از قبور یکی از ائمه دیگر نبوده باشم و هرگاه در یکی از مشاهد مقدسه بمیرم در همان جا مرا دفن کنید و از آنجا مرا بجای دیگر نقل نکنید و طلب کنید در هر یک از مشاهد مشرفه نزدیک تر مکانها را به قبر مقدس هر چه ممکن بشود و لکن در پائین پا یا پشت سر و حذر کنید که مرا در پیش روی قبر دفن کنید.

و اما آنچه از مال واگذارم پس همه را جمع کنید و اول قرض ها را از آن بیرون کنید یعنی آنچه از قرضها معین باشد و مرا ممکن نیست که در ایام حیات خود قرضهای خود را ذکر نمایم زیرا که آنها روز به روز کم و زیاد می شود. پس آنچه ثابت شد برای وصی و یقین کردید بدهید بدون مناقشه و اگر کسی ادعا کرد چیز کمی را کبیرهای ورثه از مال خود تفضلاً بدهند بدون مناقشه زیرا که من بر ایشان حق بزرگی دارم.

پس آنچه از مال باقی ماند بر سه قسمت کنند و یک قسمت را جدا کنید برای آنچه وصیت می کنم پس اولاً اجرت کربلا بردن نعش مرا که در غیر مشاهد مشرفه بمیرم از همین ثلث بیرون کنید و اجرت دفن و آنچه حاجبان و حکام به جهت دفن من می گیرند در کربلا یا غیر آن از این ثلث بیرون کنید و مرا در موضعی دفن کنید که قبر مسلمی در آنجا شکافته نشود مگر در سرداب هائی که در رواق مقدس یا حرم باشد پس از آنجا تجاوز نکنید.

و بیرون کنید از ثلث اجرت صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد علیهم السلام به نیابت از من در هر روزی که از عمر من گذشته باشد هزار صلوات و باکی نیست که اشخاص متعدده مستأجر شوند برای صلوات فرستادن و همچنین بیرون کنید اجرتی برای کسی که برای من حج بگذارد از هر شهری که در آن بمیرم و بیرون کنید اجرتی برای کسی که زیارت کند به نیابت من عتبات عراق و مشهد رضا علیه السلام را و باید آنکه برای من حج می گذارد برای من زیارت کند در مدینه مشرفه البته.

پس از آنچه از ثلث باقی ماند کتاب هائی را که به خط خودم هست و قرآن من که حاشیه دارد و دو فصل الخطاب که یکی خط شیخ علی و یکی به خط ملا محمد حسین است قیمت کنید آنها را و از همان ثلث بخريد و وقف کنید بر کسی که منتفع شود از آنها از شیخیه و امینی از اولاد مرا متولی قرار بدهند و باید که حفظ کند کتب مرا از مندرس شدن و فاسد شدن و هم چنین هر چه از کتب که به خط شیخ

و سید اعلی الله مقامهما در کتابخانه من است به همین طور از بقیه ثلث بخرند و وقف کنند به همین وقف و این وقف بعد از حمل نعش و دفن باید باشد. پس بعد از آن آنچه باقی ماند بر سه قسمت کنند یک ثلث برای صله ارحام از غیر ورثه قرار بدهند و بعضی از زوجات منقطعه را نیز از این ثلث بدهند و یک ثلث دیگر را برای سادات فقیر از شیخیه کثرهم الله قرار دهند و یک ثلث دیگر را برای فقرای شیخیه قرار دهند نه غیر شیخی، و از ورثه هم نباشند و اگر محمدرضاخان فقیر باشد به او هم بدهند و هر چه لباس در نزد زن‌ها و فرزندان من باشد از لباس‌های خود ایشان مال ایشان است آنها را کسی قیمت نکند که به ایشان بخشیده‌ام و بدانید که حنوط من و کفن من هر دو موجود است مرا به آن کفن بپوشید و در آن کفن تربت‌ها و تسبیح‌ها و غیر آنها است همه را با من قرار دهید در کفن من و در آن کفن دو رقعہ است آن دو را در کفن من بگذارید و در آن کفن انگشتی است که ارکان ایمان بر آن نقش شده است آنرا در دهن من بگذارید و این عقایدی که نوشتم در مجالس و محافل در شهرها به سر مردم باید خوانده شود تا مردم حسن باطن من و بد سلوکی خود را با من بدانند و باید ترجمه کنند هر قومی آنرا به زبان خود.

و امیدوارم از کسی که منتفع شده است از من در زمان حیات من اینکه بعد از نمازها مرا فراموش نکند و بر من استغفار کند و التماس میکند از ایشان که بر خود قرار دهند هر روزی چیزی از قرآن برای من بخوانند و از پنجاه آیه کمتر نخوانند اگر چه به مکرر کردن سوره قل هو الله احد باشد و هر که زیاد کند خداوند بر او زیاد کند.

و من از وقتی که مشایخ خود را شناختم برای ایشان هر روزی دو رکعت نماز گذارده‌ام و برای شیخ روزی یک جزو قرآن خوانده‌ام و برای سید شبی یک سوره یس خوانده‌ام و ترک نکردم مگر به جهت عذری یا فراموشی و من بر برادران خود حق بزرگی دارم، هل جزاء الاحسان الا الاحسان.

پس باید برساند وصی من این التماس را به سوی برادران دینی من هر چه بتواند پس این است وصیت من به سوی وصی من و برادران من و امیدوارم که مرا مخالفت نکنند در یک حرف، ثبتنا الله و ایاکم بالقول الثابت فی الحیاة الدنیا و فی الآخرة.

و اما وصی در مال من و فرزندان من پسر من محمد است، و او را وصی کردم نه بجهت آنکه عیب و نقصی در برادر بزرگ او بود، بلکه بجهت پاره ای فایده‌ها و غرض‌ها بود که من میدانم و برای برادر بزرگ اوست الحمد لله فضل او، و باید عمل کند وصی من در باره من و مال من و اولاد من به آنطور که در صحیفه ذکر کرده‌ام و تغییر و تبدیل ندهد و اگر نتوانست بجهت کم کاری او استعانت بجوید ببعضی از اصحاب خود و باید جمیع آنچه میکند موافق شریعت باشد و برادر و عموها و اصحاب خود استعانت بجوید تا آنکه بطور رضای خدا امور را به انجام برساند و در امور من چندان اغتشاشی نیست، در ایام قلیل ان شاء الله بانجام خواهد رسید و باید تعظیم کند پسر من بزرگتر از خود را و رحم کند بر کوچکتر از خود. سؤال میکنم از خدا اینکه من و شما را بر حق ثابت بدارد و نوشت این را کریم بن ابرهیم به دست خود در لنگر در ماه جمادی الثانیه در نزد سفرش به سوی مشهد حسین علیه السلام در سال هزار و دویست و هشتاد و هشت هجری و هر یک از فرزندان پدر من که فقیر باشند بر شما جایز است که از ثلثی که برای رحم قرار داده‌ام به او بدهید.

و هر یک از اولاد من میخواهند عاق من نشوند باید تعظیم کنند محمد رحیم را و او را مثل پدر خود
بپندارند و تکریم کنند او را و تعظیم کنند او را والله ولی التوفیق.



محل مهر مبارک: کریم بن ابرهیم...

ان شاء الله که با معرفت به حق ایشان نقطه علم را دریافته و با محبت به ایشان خود را به اعمال
محبوب آراسته و آنچه که مورد رضای اوست عمل آوریم و از آنچه کراهت داشته دوری کرده و نادم
باشیم، و با دوستان او دوست باشیم و دشمنانش را دشمن بداریم تا بدینواسطه حق عظیم آن جناب را
ادا کرده باشیم.